

خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که تأمین‌کننده نیازهای روانی و جسمانی فرد است و نخستین محیط پرورشی است که می‌تواند زمینه بالندگی و شکوفایی فرد را فراهم سازد. همچنین خانواده مانند هر نظامی از عناصری چند تشکیل شده که در تعامل با یکدیگرند. این عناصر در کنار هم ممکن است به استقلال و انسجام دست یافته و یک خانواده بالنده را تشکیل دهند و یا ممکن است به تضاد و تعارض و ناسازگاری برسند و به یک خانواده آشفته منجر شوند (نجمی، ۱۳۷۵، به نقل از ربیعی ۱۳۸۷).

سین ها و ماکرجی^۱ (۱۹۹۴) سازگاری زناشویی را به عنوان حالتی تعریف کرده‌اند که در آن احساس شادکامی و رضایتمندی ناشی از ازدواج در زن و شوهر کاملاً وجود داشته باشد. بنابراین داشتن رابطه همراه با رضایتمندی بین زوجها به صورت اعتنای متقابل، مراقبت و درک و پذیرش یکدیگر مشخص می‌شود. شادکامی، رضایتمندی و رسیدن به انتظارات تنها زمانی ممکن است که سازگاری بین طرفین وجود داشته باشد (احمدی، ۱۳۸۲).

از آنجا که عملکرد خانوادگی یکی از مهمترین ابعاد زندگی هر فرد است پژوهشهای متعددی در جهت تعیین اثر بخشی رویکردهای مختلف برای ارتقاء این عملکرد انجام شده است که یکی از مهمترین آنها رویکرد روایت درمانی است. روایت درمانی رویکردی است که شکل‌گیری مشکلات را ناشی از روایت های مشکل دار افراد می‌داند. اساس این رویکرد بر اساس استفاده از روایت و داستان است. زوج درمانی روایتی معتقد است که مردم از طریق روایات، زندگی و تجارب خود را معنا می‌کنند. وجود روایت های سرشار از مشکل منجر به بروز مشکلات می‌شود و تغییرات روانشناختی و حل مشکل نیز از طریق روایت مشکل دار ممکن می‌شود. زوج درمانی روایتی به دنبال یافتن روایاتی است که ارتباط میان زوجین را شکل می‌دهد. همچنین به دنبال تسهیل فرآیند بازنویسی مشارکتی روایتهای مشکل دار آنان است (تبریزی و همکاران، ۱۳۸۵).

در این رویکرد بیمار و درمانگر در واقع ویراستاران زندگی‌نامه شخصی مراجع هستند و درمانگر، ویراستار زندگی‌نامه شخصی است، به عبارتی نقش فعالی را برای مراجع در درمان فراهم می‌کند. فرد در این روش یاد می‌گیرد مسئولیتش را در تسکین و بهبود مسائل روانی خود به عهده بگیرد و آن را تمرین کند. چون هنگام نوشتن داستان زندگی، فرد همزمان به آن فکر می‌کند، بخش‌هایی از آن را انتخاب می‌کند و قسمتهای نه چندان مهم را کنار می‌گذارد در واقع ویراستار داستان خود می‌شود و این چیزی

است که در این رویکرد مورد تأکید است یعنی افراد باید داستان زندگیشان را مرتب و ویراستاری کنند (وایت و اپستون^۲، ۱۹۹۰).

بیان مسأله

خانواده از لحاظ ساختار، نظام عاطفی پیچیده ای است که ممکن است دست کم به خاطر طول عمر بیشتر آدمیان در حال حاضر چهار نسل را در بر بگیرد. خانواده بدون توجه به سنتی یا نو بودن، سازگاری یا ناسازگاری و ساخت کار آمد یا آشفته‌ای که دارد ناگزیر است خود را تا حد امکان به صورت گروهی کار آمد یا توانا در آورد به نحوی که بتواند نیازهایش و اهداف جمعی یا همگان خود را بر آورده سازد (گلدنبرگ و گلدنبرگ^۳، ترجمه نقشبندی و همکاران، ۱۳۸۳).

در کانون روانشناسی، سازگاری عبارت است از تفکر فرد درباره خودش و استعدادش برای تبدیل شدن به شخصی کامل. فرد باید نظراتی درباره خود داشته باشد قبل از اینکه محیط و استفاده از آن در رشد استعدادهایش معنای زیادی برای او داشته باشد. ازلی^۴ (۱۹۵۸) در رفتار انسان معمای عمده ای را می بیند او می گوید "انسان" شکل دهنده اشیاست نه قربانی آن. هر یک از ما می تواند بر یادگیری خود تاثیر بگذارد و در ساختار رشد خود به عنوان یک موجود موثر عامل فعالی باشد. ماهیت روابط شخصی که در زندگی انسان جریان دارد در آنچه که راجع به انسان بودن می آموزد عامل مهمی است

1-White & Epston

2-Goldenberge & Goldenberge

3-Ezelee